

متن مصاحبه ای با RFI

مهاجرین

فرید وهابی: آقای دکتر مولی شما روانکاو مقیم فرانسه هستید و کمابیش با مهاجران ایرانی در رابطه بودین. ممکنه نظر خودتون رو راجع به مشکلات اونها بیان کنید؟

= عرض کنم که علیرغم اینکه روانکاو طی طریقی بسیار شخصی و خصوصیه ولی با یک نظر کلی به مشکلات مهاجرینی که من تحت روانکاو داشته ام معلوم می شه که علیرغم تعدد و تنوع آنها یک وجه مشترک بین آنها وجود داره که با اونچه آسیب یا ضربه روحی خونده میشه قابل مقایسه هست. البته این ضربه روحی غالباً جنبه جنجالی و نمایشی نداره. لذا من اسمش رو میذارم **ضربه روحی صامت**.

تعبیر "ضربه روحی صامت" برای روانکاو یک نوع حشو زائد هست بدین معنی که آسیب روانی از این جهت بوجود میاد که نفس فرد در مقابل وقایعی که در زندگی او بوقوع می پیوندن **خاموش** می مونه؛ چرا که هر نوع تغییر خارجی در زندگی شخصی می بایستی اساساً توأم باشه با یک سلسله فعالیت های باطنی که فرد رو از وضعیتی صرفاً انفعالی نجات بده. اگر وقایع خارجی به فرد تحمیل بشن و فرصت لازم رو از نظر باطنی به اون ندن که او بتونه اونارو از نظر نفسانی **پرورش** بده این وقایع خارجی حالت کسی را پیدا می کنن که در پشت در ورودی یک خانه در حال انتظاره و چشم براه کسی است که بیاد و او رو پذیرا بشه.

آنچه که من در مورد مهاجرین ایرانی ضربه روحی صامت می خونم حالت کسی را داره که مایوسانه در حال کوییدن این دره ولی کسی بسراغ او نمیاد. این امر بخصوص در مورد رؤیاهای مهاجرین غربت زده مشخص است. چرا که اساس این رؤیا ها غالباً بر اینه که علیرغم خارج شدن فرد از کشور همچنان در ایران اتفاق می افتن به نحوی که شخص در خواب همواره در پی خارج شدن از کشور هست و موفق به عملی کردن اول نمیشه. این خواب ها در واقع کوشش فرد هستند در قبول عمیق مسأله خروج از کشور. این پذیرش یا قبول عمیق البته صورت نگرفته و موجب ضربه روحی فرد شده بنحوی که در رؤیا هاش زمان حال رو نه تنها به گذشته می بره بلکه این گذشته رو هم بصورت آرزوئی متعلق به آینده در میاره تا بتونه با تکرار واقعه آسیمی خروج از ایران و دوری از نزدیکان این واقعه یعنی خروج از کشور رو از آن خود بکنه. بنابراین ضربه روحی صامت به این معنی هست که آنچه رو که می تونیم حدیث نفس یا حدیث باطنی بخونیم شکل واقعی بخود نگرفته. چرا که زبان تکلم که موطن اصلی انسانه می بایستی بصورت زبانی باطن و تکلمی درونی در بیاد تا جای خودش رو عمیقاً نزد فرد پیدا کنه. تا موقعی که وقایع خارجی بنحوی از انحاء مورد قبول باطنی و آرزومندی فرد واقع نشده باشن او رو همچنان آزار میدن. چرا که تمنا و آرزومندی آدمی تابع قوانین و نوامیسی هست که هم در درون او حکمفرما هستند و هم می بایستی در جامعه ای که در اون زدگی می کنه وجود داشته باشن. جامعه ای که نتونه در عین حال احترام به آزادی فرد با ایجاد یک سلسله قوانین و ضوابط ثابت موجب کسب

اعتماد عمیق در او بشه لزوماً منشأ تزلزل نفسانی او میشه. درست مثل فرزندى که نتونه روی پدر و مادرش حساب کنه و زندگیش دستخوش عدم ثبات و لابلای او باشه.

یکی از عناصر دیگر این عدم پذیرش باطنی که منجر به آسیب روانی میشه مسأله **احساس گناه** هست که بطور کلی نزد مهاجرین دیده می شه. این احساس گناه توأم با احساس ذمه و دینی هست نسبت به عزیزانی که فرد ناچار به ترک او نا بوده. **افسردگی** حاصل مستقیمی از این احساس گناه ست. در اینجا می بایستی از **بیماریهای روان تنی psychosomatique** صحبت کرد که بیماریهایی هستند جسمی که ریشه روانی دارن. از آن جمله هست زخم معده، انواع بیماریهای پوستی، یبوست مزمن، اختلالات تنفسی و درد مفاصل. این عوارض روان تنی که افسردگی فرد منشاء اصلی او نا رو تشکیل میده یک بار دیگر مسأله آسیب دیدگی روانی رو تأیید میکنن. وقتی که نفس آدمی قادر به قبول باطنی وقایع زندگی خودش نشه و حدیث نفس یعنی زبان تکلم از بازتابی درونی محروم باشه بدیهی است که مشکلات فرد هم جز زبان صامت تن راه دیگری برای بیان خودشون پیدا نمی کنن.